

رزا لوکزامبورگ: آرمان‌های صلح

(بخش دوم)

برگردان: آرش برومند

پیشگفتار مترجم

این مطلب بخش دوم مقاله ای از رزا لوکزامبورگ، این بانوی دانشمند و مبارز دربارہ مسئله صلح و برخورد سوسیال دموکراسی در این باره است. این مقاله نه تنها ارزشی تاریخی، بلکه به روز دارد. لوکزامبورگ ۱۱۵ سال پیش، سرنوشت ایده ایجاد سازه ای از کشورهای اروپایی (بنام «ایالات متحد اروپا» و یا به زبان امروزی «اتحادیه اروپا») را که قرار است فدراسیونی از کشورها با «سیاست تجاری مشترک، پارلمان فدرال، دولت فدرال و ارتش فدرال» باشد، پیش بینی کرده است: این ایده در چارچوب جامعه سرمایه‌داری تنها می‌تواند به لحاظ اقتصادی به معنای جنگ تعرفه ای گمرکی با آمریکا و از نظر سیاسی به معنای مبارزه نژادی میهن پرستانه استعماری باشد که مروج اروپامحوری است و با آن باید مانند «پان‌ژرمنیسم، پان‌اسلاویسم و پان‌آمریکانیسم» مبارزه کرد.

مهم تر از گزاره های این مقاله، منطق و روش برخورد رزا لوکزامبورگ است که امروز هم آموزنده است.

گفتنی است که برخی توضیح ها از سوی مترجم برای فهم بهتر مطلب، بصورت زیرنویس در برخی صفحه ها آمده است. توضیح هایی که در پایان مقاله آمده، از سوی خود رزا لوکزامبورگ است.

لایپزیگ، ۸ ماه مه ۱۹۱۱، نشریه Leipziger Volkszeitung

در مجموعه آثار رزا لوکزامبورگ، جلد ۲، صص ۴۹۱-۵۰۴

اتوپایی بودن دیدگاهی که انتظار عصر صلح و افول نظامی‌گری را در جامعه امروز دارد، به وضوح در این واقعیت متجلی می‌شود که به برنامه‌ریزی‌های آرمان‌شهری پناه می‌برد. این دقیقاً ویژگی تلاش‌های آرمان‌شهری است که برای اثبات عملی بودن خود، تا حد ممکن به تدوین دستورالعمل‌های «عملی» تا حد ممکن دقیق و جزئی می‌پردازند. پروژه «ایالات متحد اروپا» به عنوان پایه‌ای برای محدود کردن میلیتاریسم بین‌المللی نیز از این دسته است.

رفیق لیبور در نطق خود در ارتباط با بودجه در رایشتاگ [پارلمان امپراتوری] در ۳ آوریل گفت: «ما از تمامی تلاش‌هایی که به منظور از بین بردن بهانه‌های واهی برای تسلیحات بی‌وقفه صورت می‌گیرند، پشتیبانی می‌کنیم. ما خواستار اتحاد اقتصادی و سیاسی کشورهای اروپایی هستیم. من قاطعانه باور دارم که، این امر اگرچه به‌طور قطع در دوران سوسیالیسم رخ خواهد داد، ولی ممکن است حتی زودتر نیز ما شاهد ایالات متحد اروپا باشیم، همان‌گونه که امروز در رقابت با ایالات متحد آمریکا قرار داریم. دست‌کم از جامعه سرمایه‌داری و از سیاستمداران سرمایه‌داری خواستاریم که به منظور منافع توسعه سرمایه‌داری در خود اروپا، برای آنکه اروپا بعدها در رقابت جهانی کاملاً به حاشیه رانده نشود، زمینه این اتحاد را برای ایجاد ایالات متحد اروپا فراهم کنند.» (۶)

و رفیق کائوتسکی در شماره ۲۸ آوریل در نشریه «عصر جدید» می‌نویسد:

حتی تحقق چنین تفاهم‌هایی نیز نمی‌تواند تضمینی برای ادامه صلح پایدار باشد که برای همیشه شبح جنگ را دور کند.

امروز تنها یک راه برای این امر وجود دارد: اتحاد کشورهای تمدن اروپایی در یک اتحادیه با سیاست تجاری مشترک، پارلمان فدرال، دولت فدرال و نیروی نظامی فدرال - ایجاد ایالات متحد اروپا.

اگر این امر تحقق یابد، دستاوردی عظیم خواهد بود. این ایالات متحد به چنان قدرتی دست خواهد یافت که می‌تواند بدون هیچ جنگی، همه کشورهای دیگر را، اگر به میل خود به این اتحادیه نپیوندند، ناگزیر کند که ارتش‌های خود را منحل و ناوگان‌های خود را

واگذار کنند. بدین ترتیب برای این ایالات متحد جدید هیچ نیازی به تسلیحات باقی نخواهد ماند. در آن صورت، آن‌ها نه تنها می‌توانند از تسلیحات بیشتر، از ارتش دایمی و از سلاح‌های تهاجمی دریایی، که امروزه خواستار کنار گذاشتن آن‌ها هستیم، چشم‌پوشی کنند، بلکه از هرگونه ابزار دفاعی و حتی از سیستم شبه‌نظامی مردمی (میلیشیا) نیز صرف‌نظر نمایند.

به این ترتیب، دوران صلح جاودانه به‌طور قطعی بنیاد نهاده می‌شود. (۷)

ابتدا باید تأکید کرد که این ایده در هر حال در تبلیغات حزبی کاملاً جدید است. نه برنامه حداقلی ما دربرگیرنده حتی اشاره‌ای به چنین برداشتی است، نه تاکنون کنگره‌های حزبی یا کنگره‌های بین‌المللی ما به آن پرداخته‌اند و نه حتی در ادبیات حزبی تاکنون به‌طور جدی مورد بحث قرار گرفته است. بدون شک، مشکل‌زا است اگر چنین ایده‌هایی که به‌نوعی فی‌البداهه و لحظه‌ای سرهم بندی شده‌اند و ویژگی‌های بارز یک محصول ناشی از دستپاچی را دارند، از تریبون پارلمان به‌طور رسمی و به نام کل حزب مورد حمایت قرار گیرند. به این ترتیب، نه تنها در برابر مخالفان بورژوازی، بلکه در محافل سوسیالیستی خارج از کشور نیز نظراتی به‌عنوان بیان دیدگاه سوسیال دموکراسی آلمان مطرح می‌شوند که، حتی از نظر صرفاً شکلی نیز نمی‌توانند حق چنین چیزی را داشته باشند.

هراندازه هم ایده «ایالات متحد اروپا» به‌عنوان پیمان صلح در نگاه اول برای برخی منطقی به‌نظر برسد، اما در بررسی دقیق‌تر، این ایده هیچ ارتباطی با طرز فکر و دیدگاه‌های سوسیال دموکراسی ندارد.

به‌عنوان پیروان نگرش تاریخی ماتریالیستی، ما تا به حال همیشه طرفدار این دیدگاه بوده ایم که دولت‌های مدرن به‌عنوان ساختارهای سیاسی، فرآورده‌های ساختگی یک تخیل خلاق، برای مثال مانند دوک‌نشین ورشو به یادگار مانده از ناپلئون نیستند (۸)، بلکه فرآورده‌های تاریخی توسعه اقتصادی اند. هرچند که عامل منافع خاندان‌های حاکم از قرون وسطی تا کنون بطور بسیار تعیین‌کننده ای بر مرزها و ترکیب دولت‌های امروزی، مانند سلطنت اتریش-مجارستان تأثیرگذار بوده، اما توسعه سرمایه‌داری که بعدها ظهور کرد، در این مجموعه ناهمگون از کشورها و ایالت‌های دولت، پیوندهای اقتصادی ایجاد کرد و حاکمیت مشترک طبقاتی بورژوازی، حلقه‌ای سیاسی پیرامون این کل را تشکیل داد. ایالات متحد آمریکا نیز در شکل فعلی خود به‌عنوان یک قلمرو اقتصادی عظیم و یک قدرت سیاسی، نتیجه یک قرن توسعه سرمایه‌داری در چارچوب مرزهای دولتی مشترک است.

اما شالوده اقتصادی برای ایده فدراسیون کشورهای اروپایی چیست؟ اروپا البته یک مفهوم جغرافیایی و تا حدودی یک مفهوم فرهنگی-تاریخی است. اما تصور اروپا به‌عنوان یک واحد اقتصادی به دو دلیل با توسعه سرمایه‌داری در تضاد است. از یک سو، درون اروپا میان کشورهای سرمایه‌داری – و تا زمانی که آنها وجود دارند – شدیدترین نبردهای رقابتی و تضادها حاکم است و از سوی دیگر، کشورهای اروپایی از نظر اقتصادی دیگر نمی‌توانند بدون کشورهای غیراروپایی ادامه حیات دهند. سایر بخش‌های جهان به‌عنوان تأمین‌کنندگان مواد غذایی، مواد اولیه و کالاهای ساخته‌شده و همچنین به‌عنوان خریداران این محصولات، هزاران پیوند با اروپا دارند. در مرحله کنونی توسعه بازار جهانی و اقتصاد جهانی، مفهوم اروپا به‌عنوان یک واحد اقتصادی جداگانه یک خیال خام و بی‌مایه است. اروپا، به همان میزان اندک آسیا یا آمریکا، یک کل منسجم و در درون خود به‌هم پیوسته در اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهد.

اگر ایده اتحاد اروپا از لحاظ اقتصادی مدت‌هاست که منسوخ شده، از لحاظ سیاسی نیز کمتر از آن نیست. این ایده در اصل نسخه‌ای دموکراتیک‌شده و پی‌رنگ و بو از ایده «کنسرت قدرت‌های اروپایی» است که به‌عنوان محور حرکت و خورشید مرکزی کیهان سیاست سرنوشت‌ها را رقم می‌زد. اما زمانه‌ای که مرکز ثقل توسعه سیاسی و محور تبلور تضادهای سرمایه‌داری در قاره اروپا بود، مدت‌هاست که به پایان رسیده است. در اوایل سده نوزدهم و حتی به‌طور سنتی تا انقلاب مارس، کانون سیاست بین‌المللی در قلمرو لهستان تقسیم‌شده و در مرزهای آلمان، روسیه و اتریش قرار داشت. در دهه پنجاه، این مرکز به بوسفور منتقل شد. جنگ فرانسه و آلمان در دهه هفتاد، مرکز ثقل جدیدی ایجاد کرد که حول آن اتحادهای دوگانه و سه‌گانه^۱ به‌عنوان ستون‌های توازن اروپا شکل گرفتند. در آن زمان، آرمان شهر فدراسیون اروپا دست‌کم یک معنای تاریخی می‌توانست داشته باشد. اما با دهه هشتاد، دوره‌ای کاملاً جدید از سیاست بین‌المللی آغاز شد - دوران جدیدی از کشورگشایی‌های استعماری با شدت تازه‌ای شروع شد، که در دهه نود رقابت عمومی سیاست جهانی به خاطر حوزه‌های نفوذ در ماورای دریاها و در دهه گذشته، بیداری عمومی شرق را به دنبال

^۱ اشاره به اتحادهای سیاسی و نظامی است که در جریان سیاست اتحادهای بیسمارکی شکل گرفتند. اتحاد دوگانه (سال ۱۸۷۹) از امپراتوری آلمان و اتریش-مجارستان تشکیل شد. اتحاد سه‌گانه (سال ۱۸۸۲) از امپراتوری آلمان، اتریش-مجارستان و ایتالیا تشکیل شد. هدف هر دوی این اتحادها تثبیت قدرت به سود آلمان، منزوی کردن فرانسه و پرهیز از یک جنگ در دو جبهه بود. این اتحادها شالوده بلوک بندی‌های بعدی را تشکیل می‌دادند که به جنگ جهانی اول منجر شدند.

داشت. امروز، اروپا تنها حلقه‌ای در زنجیره درهم پیچیده‌ای از روابط و تضادهای بین‌المللی است. و نکته تعیین کننده این است: تضادهای اروپایی اکنون دیگر در خود قاره اروپا جریان ندارند، بلکه در تمامی بخش‌های جهان و اقیانوس‌ها بروز می‌یابند.

تنها زمانی که کسی به‌طور ناگهانی تمام این تحولات و جابجایی‌ها را نادیده بگیرد و به دوران مبارک کنسرت اروپایی بازگردد، می‌تواند مثلاً از ۴۰ سال صلح بی‌گسست صحبت کند. این دیدگاه که برایش تنها جریان‌های داخل قاره اروپا وجود دارند، اصلاً متوجه نمی‌شود که ما درست به این دلیل چندین دهه است جنگی در اروپا نداریم، چون تضادهای بین‌المللی از مرزهای تنگ قاره اروپا فراتر رفته و به گستره بی‌کرانی رسیده‌اند، زیرا اکنون مسائل و منافع اروپایی در دریاهای آزاد و نه در زاویه تنگ پستوی اروپا حل و فصل می‌شوند.

بنابراین، «ایالات متحد اروپا» ایده‌ای است که هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی، کاملاً برخلاف روند توسعه قرار دارد و هیچ توجهی به وقایع ربع قرن اخیر نمی‌کند.

این ایده چنین ناهمخوان با گرایش توسعه، که علیرغم تمام ظواهر رادیکال خود در واقع نمی‌تواند شعاری پیشرو ارائه کند، در مورد ایده «ایالات متحد اروپا» نیز محقق می‌شود. تاکنون ایده اتحاد اروپا، نه از سوی حزب‌های سوسیال‌دموکراتیک، بلکه گهگاه توسط طرف بورژوازی مطرح شده است. ولی هر بار این امر، با گرایش‌های آشکار واپس‌گرایانه صورت گرفته. به عنوان مثال، این پروفیسور یولیوس ولف، دشمن شناخته شده سوسیالیست‌ها بود که جامعه اقتصادی اروپا را تبلیغ می‌کرد. اما این ایده چیزی جز یک اتحادیه گمرکی برای جنگ‌های تجاری با ایالات متحد آمریکا نبود و به همین شکل هم از سوی سوسیال‌دموکرات‌ها درک و نقد شده است. و هر بار که سیاستمداران بورژوا پرچم ایده اروپایی‌گرایی و اتحاد کشورهای اروپایی را علم کردند، به‌طور آشکار یا پنهان در تقابل با "خطر زرد"، "قاره سیاه"، "نژادهای پست‌تر" و در یک کلام، همواره به صورت یک موجود کژدیسۀ امپریالیستی بوده است.

و اگر ما سوسیال‌دموکرات‌ها اکنون تلاش کنیم که این ظرف کهنه را با محتوایی تازه و به ظاهر انقلابی پر کنیم، باید بگوییم که پیامد این کار نه به نفع ما، بلکه به سود طرف بورژوازی خواهد بود. چرا که چیزها منطق عینی خاص خود را دارند. شعار اتحاد اروپا بطور عینی، در درون جامعه سرمایه‌داری می‌تواند فقط به لحاظ اقتصادی به معنای جنگ تعرفه‌ای گمرکی با آمریکا و از نظر سیاسی به معنای مبارزه نژادی میهن پرستانه استعماری باشد. لشکرکشی واحدهای متحد نظامی به چین به فرماندهی مارشال والدرزی و با درفش انجیل قوم هون^۲ - این است آن بیان واقعی و رؤیایی، یگانه بیان ممکن از «فدراسیون کشورهای اروپایی» در جامعه امروزی.

اما آیا ما در جهان سرمایه‌داری، اصلاً هنوز با «ایالات متحد اروپا» سر و کار داریم؟

دشواری مسئله در اینجا است. از یک سو، بحث فدراسیونی از کشورها با «سیاست تجاری مشترک، پارلمان فدرال، دولت فدرال و ارتش فدرال» است؛ یعنی یک ساختار بورژوازی. و رفیق لدبور به صراحت از دولت‌مردان کنونی می‌خواهد که در راستای منافع به خوبی درک شده سرمایه‌داری، تشکیل چنین اتحاد اروپایی را تدارک ببینند. اما از سوی دیگر، زمانی که درباره امکان تحقق این پروژه پرسش می‌کنیم، رفیق کائوتسکی به ما می‌گوید که تنها راه دستیابی به این هدف، یک انقلاب اروپایی است. همان‌طور که به‌خوبی می‌دانیم، امروزه تنها طبقه‌ای که می‌تواند انقلاب کند، پرولتاریا زیر رهبری سوسیال‌دموکراسی است. بنابراین تحقق «ایالات متحد اروپا» که به عنوان راهکاری عملی برای کاهش نظامی‌گری کنونی پیشنهاد می‌شود، تنها با پیروزی پرولتاریای انقلابی، یعنی پس از وقوع انقلاب اجتماعی ممکن خواهد شد! نمی‌توان گفت که کدام بخش از این ایده شگفت‌انگیزتر است: حکومت پرولتاریای سوسیالیستی با یک دولت فدرال و «ارتش فدرال»، یا درخواست از دولت‌مردان کنونی که در راستای «منافع به‌خوبی درک شده سرمایه‌داری» خودشان انقلاب اجتماعی را تدارک ببینند.

بنابراین، اگر ایده اتحاد کشورهای اروپایی با این نوسان نامطمئن میان جهان سرمایه‌داری و جهان سوسیالیستی، سرشت خیالی و آرمان شهری خود را فاش می‌کند، از سوی دیگر، به عنوان شعاری برای مبارزه سیاسی و تصویری دقیق از اصول سیاست پرولتری نیز کاملاً غیرقابل استفاده است. ایده‌ی اجتماع فرهنگی اروپایی برای دنیای اندیشگی پرولتاریای دارای آگاهی طبقاتی کاملاً بیگانه است. نه همبستگی اروپایی، بلکه همبستگی بین‌المللی که شامل تمام بخش‌های جهان، نژادها^۳ و ملت‌ها می‌شود، پایه و اساس سوسیالیسم در مفهوم مارکسی است. هرگونه همبستگی جزئی نیز نه تنها گامی در جهت تحقق بین‌المللی بودن واقعی نیست، بلکه مخالف آن و

^۲ «انجیل هون‌ها» یک متن دینی شناخته‌شده و رسمی نیست، بلکه بیشتر به برداشت تاریخی از هون‌ها به‌عنوان قومی سوارکار و خشن اشاره دارد.

^۳ البته امروزه در محفل‌های دانشی و نیز سیاسی مترقی از مفهوم نژاد درباره انسان‌ها استفاده نمی‌شود. این مفهوم بار تاریخی و سیاسی بسیار منفی دارد. افزون بر این از لحاظ دانشی (برای نمونه ژنتیک) نیز هیچ مبنایی برای تمایز انسان‌ها به «نژادها» وجود ندارد.

دشمن آن است، دوبه‌لو بودنی است که دُم خروس تضادهای ملی از زیر عباى آن بیرون می‌زند. همان‌طور که همواره با پان‌ژرمنیسم، پان‌اسلاویسم و پان‌آمریکانیسم به عنوان ایده‌هایی ارتجاعی مبارزه می‌کنیم، به همان اندازه نیز با ایده پان‌اروپایی هیچ ارتباطی نداریم. بنابراین، بهتر است که تبلیغ‌گران ما در کارزار انتخاباتی پیش رو، دیگر از این شعار بطور ناگهانی و غیرمنتظره مطرح شده «ایالات متحد اروپا» استفاده نکنند. این شعار تنها باعث می‌شود که خطوط روشن سیاست بین‌المللی و تبلیغات انقلابی صلح خواهانه ما تیره و کمرنگ شود. اما واقعاً نیازی هم به چنین ایده‌های تازه ای نداریم. دیدگاه‌های ما تاکنون به ما به‌خوبی خدمت کرده‌اند، احترام مخالفان مان و اعتماد میلیون‌ها نفر را نسبت به ما برانگیخته‌اند. هیچ دلیلی نداریم که آنها را با «تفسیرهای» جسورانه و نوین از بین ببریم.

«بگذار آن واژه همچنان پابرجا باشد.»⁴

۶. «ما در پی آن هستیم که در درون سرمایه‌داری، از آن دسته کوشش‌هایی حمایت کنیم که به سوی حذف تأثیرات مخرب و استثمارگری گرایش دارند. ما می‌خواهیم همین حالا نیز تمام خواسته‌های اقتصادی را که خود سرمایه‌داری در جهت صلح مطرح می‌کند، تقویت کنیم و برای تحقق آنها تلاش کنیم، به گونه‌ای که چنین اتحادی میان دولت‌ها برای توسعه فرهنگی مشترک اقتصادی، حتی در دوره سرمایه‌داری، ممکن گردد و با این کار بهانه‌های ظاهری برای تسلیحات بی‌پایان جنگی از بین بروند. ما خواستار آن هستیم که کشورهای اروپایی باید به لحاظ اقتصادی و سیاسی به هم بپیوندند. من کاملاً متقاعد شده‌ام که اگر این اتحاد در دوران سوسیالیسم قطعی شود، حتی احتمال دارد که پیش از آن نیز به وقوع بپیوندد و ما شاهد ایالات متحد اروپا باشیم، همان‌گونه که امروزه ایالات متحد آمریکا را به عنوان رقیب در برابر خود می‌بینیم. ما حداقل از جامعه سرمایه‌داری و از سیاست‌مداران سرمایه‌داری درخواست می‌کنیم که در راستای منافع توسعه سرمایه‌داری خود در اروپا، و به منظور آن که اروپا بعدها در رقابت جهانی کاملاً کنار گذاشته نشود، مقدمات این اتحاد اروپا به صورت ایالات متحد اروپا را فراهم کنند.» (گزارش مذاکرات مجلس، دوره دوازدهم قانون‌گذاری، جلسه دوم، جلد ۲۶۶، گزارش‌های شتاب‌نویسی شده، برلین ۱۹۱۱، صفحات ۶۱۴۲/۶۱۴۳).

۷. کائوتسکی، کارل. جنگ و صلح. اندیشه‌هایی برای روز کارگر، در نشریه "دی نویه سایت" [عصر جدید. م] (اشتوگارت)، دوره ۲۹، سال ۱۹۱۰/۱۹۱۱، جلد دوم، صفحات ۱۰۶/۱۰۵.

۸. در ۲۲ ژوئیه ۱۸۰۷، ناپلئون بناپارت دوک‌نشین بزرگ ورشو را ایجاد کرد که در آن یک قانون اساسی مجزا اعلام شد، نظام ارباب و رعیتی لغو گردید و گد ناپلئون به اجرا درآمد. این سرزمین کوچک که به نتیجه پیمان تیلسیت شکل گرفته بود، تا سال ۱۸۱۵ دوام آورد.

⁴ این جمله بخشی از سرود «قلعه‌ای استوار خدای ماست» اثر مارتین لوتر (احتمالاً حدود سال ۱۵۲۹ سروده شده) است. این سرود به عنوان یکی از مهم‌ترین سرودهای کلیسای اصلاحات پروتستانی شناخته می‌شود. این جمله در طول تاریخ بارها نقل شده تا مقاومت در برابر مصالحه یا آزادی‌خواهی الهیاتی را بیان کند. در اینجا رزا لوکزامبورگ از این معنی به عنوان درخواستی برای عدم تحریف یا تخریب یک مفهوم از طریق تفسیرهای نوین استفاده کرده است.